



برلین - ۳۰ جون ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

یادداشت:

این نوشته، که متضمن قسمت های منظوم و منثور است و طی آن بحث مفصل دستوری نیز صورت گرفته، به تاریخ ۲۳ اکتوبر ۲۰۱۳ رقم پذیرفته و یک هفته پسان تر در صفحه اول نومبر ۲۰۱۳ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته است.

جهان مُعضِلت و مَقام معرفت

در وصف نواسه دلبندم، "سمیرا جان"

میخواستم معروضه معنون به "سپاس بیکران از مبارکبادِ الحاج ناظم صاحب باختری" - ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۳ پورتال - را با پارچه شعری به پایان برسانم. ابیاتی سرودم، ولی نسبت استیلائی خواب و احتمالاً خواب بردگی طبع، منظومه نیمکله ماند. امروز و بعد از گذشت چند روز، که فرصت و فراغت خاطری در دست است، میخوام پارچه را به سرحد اتمام برسانم. جناب ناظم صاحب - اعنی محترم الحاج خلیل الله ناظم "باختری" - ضمن مطلب ارسالی خویش، شعری پاکیزه و پر مهر و نوازش با مطلع ذیل نیز انشاد کرده بودند، که از مصراع مصراع و از بیت بیت آن لذت بردم:

نهال آرزو پُرمیمنت باد

سلامت باشد و در عاقبت باد

نشیده نغز ایشان انگیزه گشت، تا قریحه نوپایم را از دُنبال آن به استقبال بدوانم. و اینست آن استقبالیه درویشانه من، که گویا رُخ به قصیده کشیده است:

جهان ما، جهان مُعضِلت باد	به جز آنجا، که جای معرفت باد
و یا آنجا، که ابنای فضیلت	دران مشکل گشای مخمصت باد
و یا آنجا، که زور و زر نیارست	حکمفرمایِ طبلِ مَفخَرَت باد

و یا آنجا، که فرزندان آدم
و یا آنجا، که رنجوران سراسر
و یا آنجا، که کشتیبان ماهر
و یا آنجا، که عزم و رزم مردم

... ..

و یا جائی، که ماشومان* معصوم
صلای دوستان بر مصلحت باد
ز شهد نثر و اشعار دلارای
بزرگان سخنگستر سرودند
سعادت باد بر میرا**، گوارا
سمیرا جان قندول و سمندول
سمیرا جان، که قلب و جان بابه ست
سمیرا طفلک زیبا و مهروی
مه قربان دو چشمان سیاهش
به محراب جبین شوخ و شنگش
کجا سوی دگر، روی آورم من؟؟؟
ز رخسارش بسازم سجده گاهم

بنام شعر ناظم را، که دائم
ملاحظت بیزد و پُرمنزالت باد

"نهال آرزو پُرمینت باد سلامت باشد و در عافیت باد"

"خلیل" از ما، دعای صبح و شام است

که یاران موافق، یکجهت باد

توضیحات:

* - "ماشوم" کلمه زیبای پشتو و در معنای "طفل و کودک" است. این کلمه علی الظاهر مأخوذ از

"معصوم" عربیست، چون طفلان و کودکان همه معصوم و بلکه معصوم در معصوم میباشند.

** - ارجمند نور دیده "سمیرا" را بعضاً از ناز "میرا" هم خطاب میکنیم.

تحلیل صرفی دو کلمه:

جهت جلوگیری از مغالطه و سوء تفسیر، بد نیست، مکتب صرفی آتی بر کلمه "باد" مد نظر خواننده گرانقدر علاقه‌مند باشد:

درین منظومه غریبانه، کلمه "باد" در چند معنای متفاوت استعمال گردیده است:

– یکی در مفهوم "تمنائی"؛ چنان، که گوئیم: "زنده باد" و "پاینده باد" و "جاوید باد" و غیرهم. در چنین حالات "باد" مُعادل کلمه "بادا" ست.

– در مفهوم اصلی و قدیم آن، که امروز جایش را "باشد" و "میباشد" و "است" گرفته است. مصدر "بودن" در زمان قدیم و در زبان بزرگان ادب دری، این طور تصریف (گردان) میگردیده است:

– "بوم، بوی، بُود، بُویم، بُوید، بُوند"، که امروز در قالب "ام، ای، است، ایم، اید، اند" رواج تام پیدا کرده است. البته ازان جمله در دری امروز، فقط و فقط کلمه "بُود" باقی مانده است، که در معنای اندک متفاوت با "است" استعمال میگردد و صیغه‌های دیگر همه متروک گشته اند.

– "بادم، بادی، باد، بادیم، بادید، بادند"، که در دری مروّج امروزی در شکل "باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند" گردان میشود و از صورت قدیم، فقط و فقط صیغه "باد" در مفهوم "باشد" استعمال میشود و صیغه‌های دیگر همه متروک گردیده اند. البته ازین میان زیاد مشکل نیست، که فعل "مضارع" و "حال" را در صیغه‌های بالا از هم تفریق نمائیم.

در قصیده بالا کلمه "باد" علاوه بر حالت "تمنائی"، در معنای "است" و "باشد" و "میباشد" نیز استعمال گردیده است. یقین دارم، که خواننده گرامی از سیاق ترکیب عبارات ابیات، مفهوم مُوافق را از صیغه فعلی "باد" خواهد گرفت!!!

در ادبیات بزرگان قدیم دری از قبیل اوستاد اوستادان یا استاد اعظم شعر دری – عنصری بلخی – و فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی و اخلاف ایشان، این طور تصریف مصدر "بودن" را به وفرت مییابیم.

عُنصری بزرگ در آخر قصیده ای، که در مدح یمین الدوله و امین‌المله "محمود غزنوی" ست، وی را دعاکنان چنین مخاطب قرار میدهد:

ای جهانداری، که گر بر آب و آتش بگذری از دل آب، آتش آری، از میان آتش، آب

تا بود عشاق را دیدار معشوقان نیاز تا بود معشوق را با عاشق بیدل عتاب

همچنین بادی به ملک اندر به کام دل مُصیب

دشمنان و بدسگالان تو ای خسرو مُصاب

و ضمن قصیده دیگر فرماید:

دو چیز را بهم آورده ای تو، از مَلِکان سیاست عجمی با فصاحت مُضری
همیشه تا به زمستان و فصل تابستان به رنگ سبز بود تازه سرو غاتفری
بقات باد به اقبال، تا به همت خویش از آنچه داده ترا ذوالجلال، بر بخوری

سر بزرگان بادی همیشه در عالم!!!

مباد بی تو بزرگی، مباد بی تو سری

عُنصری فعل "بادی" را در هردو جای در معنای "باشی" و در مفهوم "تمنائی" آن به کار برده است؛ چنان، که امروز گوئیم:

"زنده باشی"، "جور باشی"، "از عمر و روزی برخوردار باشی" و غیرهم.

در قصیده دوم ترکیب "بر بخوری" استعمال گردیده است، که نیز شایان تحلیل لغوی میباشد: فرهنگ های متعارف امروزی، که مع الاسف بیشتر فارسی تطبیقی و توصیفی ایران را انعکاس میدهند، مصدر "برخوردن" را قطعاً ذکر نکرده و فقط به آوردن حالتِ مرخّم آن؛ یعنی "برخورد" بسنده کنند؛ و آن در معنای "تصادم"، "تصادف"، "ملاقات". مفهوم اصلی این مصدر ترکیبی اما چیز دیگری است و این مصدر، که از "بر" و "خوردن" ترکیب شده است، خود معنای یکه‌راست خود را بیان میکند. "بَر" معنای "ثمر" و "بهره" و "میوه" را میدهد و معنای "خوردن" هم اظهر و انور از شمس است. پس "برخوردن" یعنی "بهره خوردن"، "ثمر گرفتن"، "خیر و برکت دیدن" است. بارزترین مثال متداول این مصدر را از یکی از ترکیبات مشهور آن همه میشناسیم. این ترکیب، لغت زیبایی "برخوردار" است، که در معنای "بهره‌مند" میباشد. گرچه کلمه "برخوردار" در دری مکتوب و رسمی و ادبی هم استعمال میگردد، اما بیشترین استعمال آن را در زبان عامیانه و خصوصاً در زبان پُرادیب عامیانه کابلی میبینیم. عوام کابلی "برخوردار" را، که از نگاه دستوری، "صفت فاعلی" است، بیشتر در شکل تمنائی آن استعمال میکنند؛ چنان، که گویند:

"از عمر و روزی برخوردار شوی!!!"

و یا در جوابِ صلاهی کسی گویند:

"برخوردار باشین!!!"

متجددان و جدیدخیالان، در عوض، "تشکر" عربی و نظائر بی نور و بی نمکش را به کار میبرند. چه فرقی ست بین طرز اداء و آداب تکلم عوام با مردم مکتب‌دیده و درسخوانده و تعلیمیافته؟؟؟ جدیدخیالان گویند:

تشکر؛ بسیار تشکر؛ خیلیها تشکر؛ سپاسگزارم؛ امتنان دارم؛ بسیار ممنونم، و

و عوام بی سواد گویند:

خیر ببینی؛ خانه ات آباد؛ خانه آباد و بچه برخوردار؛ صاحب عمر و روزی شوی؛ از جوانی
برخوردار شوی؛ از بخت و طالع برخوردار باشی؛

قسمی، که در بالا دیدیم در قدیم مصدر "برخوردن" را صریحاً گردان میکردند. استاذ بی همباز
"عنصری بلخی" - شاعری، که تاریخ شعر دری/فارسی نظیرش را نمیشناسد - در آخر قصیده ای
در مدح ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین، برادر محمود غزنوی، فرماید:

هر کجا توقیع جودت بگذرد، همچون بهار

گلستان را تازه گــــرداند، به سان بوستان

برخور از عمر و جوانی، برخوردار از فرزند و مُلک

مر جهان را بهــــره ده شاها، و زو بهره ستان

استاد اعظم بلخ "برخوردن" را در مصراع "برخور از عمر و جوانی، برخوردار از فرزند و مُلک"
عیناً در همان سنخ و سیاقی به کار میبرد، که کابلیان امروز "برخوردار بودن" و "برخوردار شدن"
را؛ چنان، که در مثالهای فوق دیدیم.

تذکر:

اشعار حکیم عنصری همه از "دیوان عنصری بلخی"، به اهتمام و تصحیح مرحوم داکتر سید محمد
دبیر سیاقی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپخانه احمدی، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۳ گرفته شده است.

(برلین - ۲۳ اکتوبر ۲۰۱۳)

